

"تئاتر مستند" (۱)

(چاپ شده در کتاب نمایش ۱۱، کزن، ۲۰۰۲)

نیلوفر بیضایی

تئاتر مستند همانگونه که از نامش پیداست با تکیه بر اسناد، مدارک، گزارشها و خلاصه تمامی اطلاعات موجود در مورد یک واقعه به بازسازی صحنه ای آن می پردازد.

می دانیم که "سند" برای اثبات یک واقعت بکار می رود در عین حال می توان آن را برای نشان دادن غیرواقعی بودن یک ادعا نیز بکار برد. سند و استدلال به قصد اثبات یک واقعت در یک ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. از آنجا که آنچه در تئاتر مستند بازسازی می شود بر اساس اسناد واقعا موجود شکل گرفته است، هدف این تئاتر همانا کمک به تقویت قدرت استدلال و تکیه بر منطق فکری است. پس پیش شرط پرداختن به این نوع از تئاتر، توانایی استفاده از تعقل، قدرت تحلیل و تسلط بر منطق سقراطی است. بعبارت دیگر تئاتر مستند آنگونه که "پتر وایس" (۱۹۸۲-۱۹۱۶)، یکی از پیشگامان این تئاتر آن را تعریف می کند، تئاتری است که پیش از هر چیز به سندیت یک موضوع می پردازد، تئاتر گزارش دهنده است. در این نوع از تئاتر اسناد موجود بدون کوچکترین تغییری در محتوا و تنها با پرداخت در فرم بر صحنه بازسازی می شود. اما از آنجا که هنر اصولا ریشه در این واقعت دارد، در هر اثر هنری جزئیات واقعت و جزئیات تخیل با یکدیگر در می آمیزند، یعنی با یکدیگر در یک رابطه ی دیالکتیکی قرار دارند. بهمین دلیل نقش نویسنده ی تئاتر مستند چندان تفاوتی با نقش نویسنده ی یک درام داستانی ندارد، چرا که هر دو درک شخصی خود را از واقعت اجتماعی موجود بنمایش می گذارند، منتها هر یک با ابزار هنری خاص خود.

با اینهمه تئاتر مستند بهیچوجه نمی خواهد برای تماشاگرش این سوءتفاهم را ایجاد کند که واقعت موجود قرار است در صحنه ی تئاتر تقلید شود و بهمین دلیل با استفاده از نوعی "فاصله گذاری" در فرم نمایش داده می شود. فاصله گذاری، پیش شرط اصلی و زیبایی شناسانه ای است برای باز کردن و پرداختن به یک واقعه.

بعبارت دیگر در تئاتر مستند این فرم است که ماتریال موجود را به محتوی تبدیل می کند. اینکه یک نویسنده ی تئاتر مستند تا چه حد موفق به فرم دادن به ماتریال موجود شود و بتواند قوانین و نظم اجتماعی موجود را برجسته سازد، علاوه بر اینکه به توانایی های هنری اش بستگی دارد، به حدود و عمق شناخت و قدرت تحلیل نویسنده نیز وابسته است. بدون حضور نگاه سوبرژکتیو نویسنده هیچ سندی نمی تواند به اثبات برسد. در عین حال تئاتر مستند یک ژانر نیست، بلکه شاخه ای است از ژانر "تئاتر سیاسی". این تئاتر در جهت مخالف تفکر حاکم و رایج در یک اجتماع حرکت می کند. تئاتر مستند، تئاتری است جهت دار که خود را در موضع انسانهای تحت ستم قرار می دهد. به نظر پتر وایس "سند" می تواند به بالا بردن سطح آگاهی و از بین بردن پیشداوری کمک کند. وایس بر این نکته تاکید می ورزد که تئاتر می بایست به جزء جدایی ناپذیری از زندگی اجتماعی تبدیل شود و بر آن تاثیر بگذارد. بهمین دلیل به گمان وی تئاتر می بایست از شکل بی هدف "بازی" فاصله بگیرد و مسئولیتی را که روزنامه و تلویزیون ... از عهده ی آن بر نمی آیند، یعنی نقد بی پروا و گزارش بلاواسطه و عریان واقعت، بدون رعایت مصلحت سیاسی صاحبان قدرت بر عهده بگیرد. اصولا تئاتر مستند در دهه ی شصت و بخصوص در کشورهای کاپیتالیستی شکل گرفت. چرا که در این دوره با شکل گیری جنبشهای اعتراضی در اروپا، نیاز به وجود اطلاعات دقیق، پرده برداری از دروغهای تاریخی و مصلحتی و همچنین نیاز به وجود یک آلترناتیو در شیوه ی زندگی و تفکر سیاسی بیش از پیش ملموس بود. در این دوره آنچه بیش از هر چیز اهمیت داشت، جستجوی واقعتیهای تاریخی بود از طریق یافتن اسناد تاریخی پیدا و پنهان. بعبارت دیگر تئاتر مستند در دورانی شکل گرفت که نیاز به شکستن حاکمیت تابوهای اجتماعی بیش از پیش حس می شد. این نیاز زمانی دوچندان شد که وسایل ارتباط جمعی که به مونوپولهای خادم سرمایه داری تبدیل شده بودند، در جهت تحکیم این تابوها می کوشیدند و نه تضعیف آنها.

در تئاتر مستند، آنچه بر وی صحنه می رود عینا همان واقعت تجربه شده نیست، بلکه بازسازی این واقعت است در صحنه ی تئاتر و با رعایت زیبایی شناسی و ابزار نمایش، توسط نویسنده ای که بر اساس تعریف و درک خود را از این واقعت نقشی تعیین کننده در چگونگی پرداخت به واقعت بازی می کند. در اینجا نزدیکی تئاتر مستند به تئاتر اپیک برشت ملموس تر می شود. تئاتر مستند می بایست خود را بعنوان یک تولید هنری ببیند و انتظار داشته باشد که بعنوان اثر هنری نگاه شود. بهمین علت تئاتر مستند مواردی از واقعت را بعنوان مثال بر می گزیند تا از پس آن مکانیسمهای عمل کننده را بازشناسی کند و بدین طریق قابل تعمیم بودن این مثالها را برجسته سازد. برای رسیدن به این هدف از تکنیکهای زیر استفاده می شود:

تبدیل ریتمیک کلمه به اکسیون، صراحت در زبان و حرکت، شکستن روال صحنه ای از طریق خاطره نگاری و بازگشت به لحظاتی از گذشته، بایگانی کردن رفتارهای بیرونی از طریق صحنه هایی که در آن عکس العملهای درونی انجام می شود، ترسیم زوایای گوناگون و متضاد یک موقعیت خاص و برجسته ساختن ابعاد خشونت آمیز تاریخ...

تئاتر وایس و تئاتر برشت وجه اشتراک فراوانی دارد، از جمله داشتن تعریف مشخص از کاربرد تئاتر در برجسته سازی گره های اجتماعی، اعتقاد به تئاتر "ضد روانشناسی" که در عین حال استفاده از ابزارهای روانشناسانه را در جاهایی می پذیرد، رد کامل تئوری "بازی حسی" برای بنمایش گذاشتن تضادهای اجتماعی و مهمتر از همه تاکید بر علمی بودن مبنای تئاتر که البته ابزار و فرمهایی که استفاده می کنند با یکدیگر فرق دارد (برای مثال تکیه ی وایس بر سند تاریخی و یا فاصله گرفتن او با تئاتر داستانی...). مهمترین تأثیری که برشت بر وایس گذاشت، استفاده از افکتهای فاصله گذاری است. با اینهمه فاصله گذاری وایس با فاصله گذاری برشت متفاوت است، چرا که کاربرد فاصله گذاری در تئاتر وایس، ایجاد لحظات شوکه کننده است که از این لحاظ بیشتر تحت تاثیر سوررئالیسم قرار دارد.

در واقع مهمترین جرعه های تئوریک و عملی تئاتر سیاسی و شاخه ی آن تئاتر مستند، پیش از برشت و وایس در آثار و تئوریهای اروین پیساکتور (۱۹۶۶-۱۸۹۳) زده شد و می توان گفت که برشت و وایس هر دو شدیداً تحت تاثیر پیساکتور قرار داشتند. شاید بتوان گفت که تئاتر سیاسی پاسخ پیساکتور بود به ناتوانیهای تئاتر ناتورالیستی و تضادهای درونی اش، ایزوله شدنش، غیر ملموس بودنش و مهمتر از همه به وابسته بودنش به دیالوگ میان آدمهای صحنه برای نشان دادن معضلاتی که به آن درگیرند، بدون در نظر گرفتن این مهم که رابطه ی میان انسانها زمانیکه به این طریق نشان داده شود، درست در خلاف جهت هدف اصلی نویسنده عمل خواهد کرد.

هدف پیسکاتور از پایه گذاری تاتر سیاسی این بود که از طریق نشان دادن مشروط بودن زندگی و روابط اجتماعی انسان ، واقعیات اجتماعی حذف شده را آشکار سازد.

او می خواست از طریق ایجاد ارتباط میان واقعه ی صحنه ای و قدرتهای بزرگ تاریخی و تاثیر گذار بر ذهنیت خصلتهای منفرد غلبه کند. ابزار او برای رسیدن به این هدف اینها بود: گسترش صحنه های شخصی به عرصه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی... . پیسکاتور اولین کسی بود که در تاتر از فیلم بعنوان ابزاری برای پیوند صحنه و زندگی بهره جست. او در حین انجام واقعه ی صحنه ای از فیلمهای مستند از وقایع اجتماعی و سیاسی را بنمایش می گذاشت. این شکل از وارد کردن فاکتلهای تاریخی به حریم زندگی فرد بر وابستگی سرنوشت فرد به شرایط اجتماعی صحنه می گذارد. تحت تاثیر آثار پیسکاتور بود که برشت در دهه ی ۲۰ از "تاتر مستند" نام برد و وایس در دهه ی شصت آن را تحقق بخشید. علاوه بر پتر وایس کسانی چون انتزبرگر ، کیپهارد و هوخ هوت نیز به تاتر مستند روی آوردند و با تکیه بر اسناد تاریخی اوضاع سیاسی زمان خود را بر صحنه ی تاتر بازسازی کردند. اما از آنجا که آثار وایس مهمترین نمونه های تجربه ی تاتر مستند هستند ، در قسمتهای بعدی این نوشته برای ملموس تر شدن شکل عملی تاتر مستند و چگونگی تحقق آن به زندگی و آثار پتر وایس که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشت و همچنین به تحلیل چند اثر از او خواهیم پرداخت.

منابع استفاده شده:

- H.J. Fliehbach, Die Herausbildung von E. Piscators politischem Theater (In: Weimarer Beiträge ۱۳ , ۱۹۶۷)
- G. Rühle, Theater der Republik, Frankfurt, ۱۹۶۷
- H.L. Arnold , Peter Weiß, München, ۱۹۷۳
- B. Burton, Das Dokumentartheater. Stuttgart, ۱۹۸۶
- V. Canaris, Über Peter Weiß. Frankfurt, ۱۹۷۰
- H.H Hilzinger, Die Dramaturgie des dokumentarischen Theaters, Tübingen , ۱۹۷۷
- Martin Walser, Ein weiterer Tagtraum vom Theater. Frankfurt, ۱۹۶۸